

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

بهرام رحمانی
۰۵ دسمبر ۲۰۱۳

جای بسیاری از روشنفکران و هنرمندان جامعه ما، در مبارزه علیه اعدام خالی است! (بخش چهارم و پایانی)

در قاره های افریقا و آسیا، اغلب حکومت های دیکتاتوری در قدرت هستند و به شدت آزادی بیان و قلم و اندیشه را سرکوب می کنند. این حکومت ها، هم چون حکومت اسلامی ایران، نه تنها روزنامه ها را به شکل گروهی تعطیل می کنند؛ کتاب ها و فلم ها و موزیک و غیره را نیز به شدت از دم تیغ سانسور می گذرانند؛ بلکه مخالفان خود را نیز زندان و شکنجه و اعدام می کنند. هم چنین جرایم بسیاری که در بیشتر کشورهای جهان جرم محسوب نمی شوند و به عنوان آسیب اجتماعی نگریسته می شوند؛ افراد تحت درمان قرار می گیرند تا دوباره به جامعه برگردند. در حالی که در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی اعدام می شوند؛ مانند معتادان، تن فروشان، کودکان بزهکار، هم جنس گراها، روابط خارج از ازدواج، نقد مذهب، تغییر مذهب و... از این رو، به جرأت می توان گفت که وضعیت در ایران، بسیار وخیم تر و قوانین حکومت اسلامی وحشیانه تر از دیگر حکومت های مستبد جهان است.

حکومت اسلامی ایران، با اتکاء به قوانین قرون وسطانی و وحشیانه ایدئولوژی اسلامی ۱۴۰۰ سال پیش و با به کارگیری مدرن ترین دستگاه های سرکوب و شکنجه و جاسوسی، مخالفان، آزاداندیشان، هنرمندان، روشنفکران و... را با واژه های مذهبی چون مرتد، منافق، باغی، کافر، محارب، مفسد فی الارض و... و آن ها زندان و شکنجه و اعدام و ترور می کنند. این حکومت، چه در سابق و چه در حال حاضر، فضای رعب و وحشت و ترور بی سابقه ای را در کشور حاکم نموده است.

خمینی رهبر و بنیان گذار حکومت اسلامی، بر مبنای وعده و وعیدهایی که در خارج کشور داده بود، بر موج انقلاب مردم ایران سوار شد و به محض این که پایش به ایران رسید و قدرت را قبضه کرد، طولی نکشید که حکومت شان برای تثبیت خود، هم نیروهای سرکوبگر حکومت سرنگون شده چون ارتش، ژاندارم، پولیس و بقایای ساواک را به خدمت گرفت و هم گروه های اسلامی را مسلح کرد تا نیروهای آزادیخواه و برابری طلبی را که در مسیر گسترش و تعمیق انقلاب پیش می رفتند، به وحشیانه ترین شکلی سرکوب کردند.

با فرمان خمینی، حجاب اسلامی بر زنان اجباری شد؛ ارتش و گروه های حزب الهی به کردستان یورش بردند؛ خلخال از سوی خمینی، مأمور شد مخالفان را گروه مخفی و علنی اعدام کند. این آخوند دیوانه که جنون آدم کشی داشت

در تهران، کردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان، ترکمن صحرا و دیگر نقاط کشور، حکم اعدام هزاران انسان را در دادگاه های صحرایی دو سه دقیقه ای صادر کرد و به دست جوخه های مرگ سپرد.

اعدام های خلخالی، نخست با اعدام تتی چند از مقامات و فرماندهان نظامی حکومت سرنگون شده آغاز شد و سپس نوبت همه آن نیروهائی رسید که نقش مهمی در سرنگونی حکومت شاه با هدف برقراری آزادی و برابری و رفاه و عدالت اجتماعی ایفاء کرده بودند. در واقع اگر جامعه ما و نیروهای سیاسی چپ و سکولار از همان روزهای نخست به اعدام ژنرال های حکومت شاه، **فرخ رو پارسا** و هویدا و غیره اعتراض می کردند شاید این عمل وحشیانه و غیرانسانی تا به امروز ادامه پیدا نمی کرد و ده ها هزار انسان بی گناه نیز به دیار نیستی فرستاده نمی شدند!

متأسفانه پس از انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران، نه تنها مبارزه ای برای لغو حکم اعدام صورت نگرفت، بلکه جریاناتی مانند حزب توده و فدائیان اکثریت، حتا شعار «اعدام باید گردد» نیز سر دادند. این جریانات، در نشریه ها و اطلاعیه هایشان به ادامه اعدام ها توسط دادگاه های انقلاب و خلخالی تأکید نمودند.

هنوز چند ماهی از انقلاب ۵۷ نگذشته بود که زنده یاد احمد شاملو، در شعری وضعیت تیره و تار جامعه را چنین توصیف کرد:

روزگار غریبی ست

دهانت را می بویند.

مبادا گفته باشی دوستت می دارم.

دلنت را می بویند...

روزگار غریبی ست نازنین...

و عشق را

کنار تیرک راه بند

تازیانه می زنند.

عشق را در پستوی خانه نهان باید کرد.

در این بن بست کج و پیچ سرما

آتش را

به سوخت بار سرود و شعر فروران می دارند.

به اندیشیدن خطر مکن.

روزگار غریبی ست نازنین.

آن که بر در می کوبد شباهنگام

به کشتن چراغ آمده است.

نور را در پستوی خانه نهان باید کرد.

آنک قصابانند

بر گذر گاه مستقر

با کنده و ساطوری خون آلود.

روزگار غریبی ست نازنین.

و تبسم را بر لب ها جراحی می کنند

و ترانه را بر دهان.

شوق را در پستوی خانه نهان باید کرد.

کباب قناری

بر آتش سوسن و یاس

روزگار غریبی ست نازنین.

ابلیس پیروز مست

سور عزای ما را بر سفره نشسته ست.

خدای را در پستوی خانه نهان باید کرد.

۳۱ تیر ماه [سرطان] ۱۳۸۵

از مجموعه «ترانه‌های کوچک غربت»

به این ترتیب، حکومت اسلامی، با زور سرنیزه و رعب و وحشت و ترور و اعدام، فعالیت رسانه‌های مستقل، نهادهای دمکراتیک مردمی، سازمان‌ها و احزاب سیاسی چپ و سکولار و سوسیالیست و مخالف را ممنوع کرد و فعالان آن‌ها را تحت تعقیب پولیسی قرار داد و زندانی و شکنجه و اعدام کرد و یا در داخل و خارج کشور ترور نمود. حدود سه سال از انقلاب ۱۳۵۷ - ۱۹۷۹، نگذشته بود که عناصر حکومتی در ادامه حملات شان به رسانه‌های مستقل، تجمعات، تشکل‌های صنفی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، به دفتر کانون نویسندگان نیز حکومت کردند و آن‌جا را غارت نمودند. هم‌چنین سعید سلطانپور شاعر و نویسنده و عضو کانون نویسندگان ایران را از سر عقد و عروسی اش دستگیر کردند و وی را پس از چند ماه شکنجه و زندان، سرانجام در فردای ۳۱ خرداد [جوزا] ۶۰ به همراه جمعی از زندانیان سیاسی اعدام نمودند. از آن سال تاکنون، نه تنها به کانون نویسندگان هم‌چون دیگر تشکل‌های دمکراتیک، اجازه فعالیت نداده‌اند، بلکه همواره و به بهانه‌های مختلف اعضای و هیأت دبیران این کانون را دستگیر و زندانی کرده‌اند.

سرکوب و کشتار، جنگ و ترور، اعدام و سنگسار دهه نخست حاکمیت جمهوری اسلامی، یعنی از ۲۲ بهمن [دلو] ۵۷ تا سال ۶۷، به خونین‌ترین شکلی ادامه داشت. در سال ۶۷ و با اتمام جنگ ایران و عراق، وحشی‌گری‌های سران حکومت اسلامی و در رأس همه خمینی که هنگام پذیرش قطعنامه ۵۹۸ گفته بود «جام زهر را سر کشیدم»، به اوج خود رسید. در واقع حکومتی که عامل طولانی شدن این جنگ بزرگ و خونین تاریخ خود بود از موضع شکست این قطعنامه سازمان ملل را پذیرفت. در واقع پان‌اسلامیسم حکومت اسلامی شکست خورده بود سرانش مانند مار افعی زخم خورده بودند قتل عام زندانیان سیاسی را که اسیر حکومت بودند و هیچ قدرت دفاعی نداشتند، در اولویت سیاست‌های روز خود قرار دادند. هدف آن‌ها این بود که با قتل زندانیان سیاسی یک نسل از پیکارگران با تجربه و جسور و متعهد جامعه را نابود می‌کنند و از سوی دیگر، آن‌چنان از جامعه زهر چشم می‌گیرند تا جرأت طرح خواسته‌ها و مطالبات خود را که در طول هشت سال جنگ روی هم تلمبار شده بودند، نداشته باشند.

در دهه خونین شصت، تعطیلی دانشگاه‌ها و سرکوب خونین دانشجویان، استادان و نیروهای اپوزیسیون رقم خورد؛ صدها دانشجو و استاد آزادیخواه و برابری‌طلب و سکولار و سوسیالیست دستگیر و به دست جوخه‌های اعدام سپرده شدند؛ هزاران دانشجو را از تحصیل محروم کردند؛ زندان‌ها را از اعضای و هواداران سازمان‌های سیاسی انباشتند؛ تا این‌که سرانجام با فرمان خمینی، طی چند هفته در تابستان ۱۳۶۷، حدود پنج هزار زندانی را اعدام و به طور مخفیانه در گورهای دسته‌جمعی دفن کردند. در واقع حکومت اسلامی در همان یک دهه ترور و کشتار، سراسر جامعه ایران را به گورهای دسته‌جمعی انسان‌های مبارزه و بی‌گناه تبدیل کردند؛ انسان‌هایی که تنها «جرم» شان مبارزه برای آزادی، برابری، زندگی بهتر و عدالت اجتماعی بود.

از آن تاریخ تاکنون، حتی یک لحظه نیز ماشین کشتار و سرکوب و سانسور حکومت اسلامی از حرکت باز نمانده و هم چنان در مسیر حرکت خود، تمام روزنه های امید به زندگی بهتر و آزادی را ویران می کند و با تمام قدرت علیه انسان و انسانیت می جنگد!

حکومت اسلامی ایران، حتی نیروهائی چون حزب توده، فدائیان اکثریت، لیبرال ها، ملی - مذهبی ها که با تمام قدرت به او خدمت می کردند را نیز از کار بر کنار کرد؛ بسیاری از آن ها را سر به نیست کرد؛ اعدام نمود و نهایت به صف اپوزیسیون راند. اما این گرایشات، همواره حامی جناح اصلاح طلب حکومت بوده و تاکنون هرگز با کلیت حکومت جهل و جنایت اسلامی مخالفت نکرده و هنوز هم نمی کنند.

در دوران قدر قدرتی اصلاح طلبان و ریاست جمهوری آخوند خاتمی، حمله به دانشگاه، کشتن فجیع فروهرها، مختاری، پوینده، میرعلائی، شریف و صدها روشنفکر آزادیخواه و عدالت جوی دیگر، صورت گرفت و این جناح نیز عملاً نشان داد که هیچ اختلاف و تفاوتی با جناح «محافظه کار» حکومت اسلامی در کشتن و اعدام و ترور انسان ها ندارد. اختلاف عمده آن ها، بر سر تقسیم قدرت و حاکمیت و ثروت های کشور است.

قبل از «قتل های زنجیره ئی» نیز وزارت اطلاعات حکومت اسلامی، طرح فرستادن اتوبوس نویسندگان و شعرائی را که راهی ارمنستان بودند تا در یک نشست فرهنگی شرکت کنند به دره را داشت که موفق نشد. خمینی، حتی فرمان ترور سلمان رشدی نویسنده معروف هندی - انگلیسی را به خاطر نوشتن رمان «آیه های شیطانی» صادر کرد. بنابراین، تجربه ۳۵ ساله حکومت اسلامی، به روشنی به ما نشان می دهد که هیچ گونه انتقاد و مخالفت را بر نمی تابد و اصلاح پذیر نیست.

از جمله جنایات هولناک حکومت اسلامی ایران، اعدام کودکان است. کودکانی که به دلالتی دست به قتل زده اند و سن آن ها هنوز به سن قانونی هیجده سال نرسیده است را در زندان نگه می دارند تا به سن قانونی برسند تا بتوانند آن ها را اعدام کنند. حتی نمونه هائی وجود دارد که این حکومت جانی، کودکان زیر هیجده سال را نیز اعدام کرده است. در حالی که اعدام کودکان زیر ۱۸ سال که هنگام ارتکاب جرم به سن قانونی نرسیده اند طبق کنوانسیون حقوق کودکان و کنوانسیون بین المللی حقوق سیاسی و شهروندی مطلقاً ممنوع است.

در واقع آن گروه ها و افرادی که به قدرت رسیدن آخوند حسن روحانی را جشن گرفتند و از رادیوهای فارسی زبان دولت های قدرت مند جهانی مانند بی.بی.سی، رادیو زمانه، رادیو فردا، تلویزیون دولتی امریکا و... به روحانی و تیم او پیام تبریک مستقیم و غیرمستقیم فرستادند بی تردید منافعی در ماندگاری این حکومت جانی دارند. همین ها در دوره ریاست جمهوری خاتمی نیز همین سیاستی را در پیش گرفته بودند که اکنون گرفته اند. در وقایع سال ۱۳۸۸ نیز نه علیه کلیت حکومت اسلامی، بلکه حامی کروی و موسوی بودند. از این رو، این گرایشات و افراد هم اکنون نیز در مقابل سرکوب وحشیانه زنان و جوانان در خیابان ها و اماکن عمومی توسط گشت ارشاد، تصویب قانون کودک آزار و موج تازه اعدام ها سیاست سکوت اختیار کرده اند و در عین حال خودشان را این جا و آن جا فعال حقوق بشر نیز معرفی می کنند! این گرایشات به اصطلاح ملی - مذهبی، لیبرال و اپورتونیست های سیاسی، در دشمنی و خصومت با جنبش های آزادیخواه و برابری طلب و در راستای سیاست های نئولیبرالیسم خود، هم زبان و همراه با دولت روحانی، مردم را دعوت به سکوت و صبر می کنند تا دولت روحانی به کار خود ادامه دهد. واقعاً سیاست های روحانی و دولتش چه سمت و سوئی دارد؟ چه اهداف و ستراتیژی را تعقیب می کنند؟ آیا غیر از است که دولت روحانی، با تمام قدرت در جهت حفظ و بقای ایدئولوژی اسلامی و حکومت اسلامی تلاش می کند؟

حسن روحانی از همان روزهای نخست به قدرت رسیدن حکومت اسلامی، از نزدیک ترین افراد به آیت الله خمینی رهبر و بنیان گذار حکومت اسلامی بود. به همین دلیل، خمینی به او مأموریت داد تا ارتش را پاکسازی کند. روحانی از

آن تاریخ تاکنون، در رأس ارگان های سیاسی - امنیتی به ویژه شورای امنیت ملی که بالاترین ارگان سرکوب حکومتی است، فعالیت کرده است. از این رو، بی جهت نیست هنگامی که او به ریاست جمهوری رسید کلیه نزدیکان و دوستان سیاسی - امنیتی خود را وارد کابینه اش کرد. از مختصات مهم دولت روحانی، این است که او برای پست های مهم داخل کشور مانند وزارت دادگستری، کشور، کار، اطلاعات و امنیت و غیره کسانی را آورده است که سابقه زیادی در سرکوب اعتراضات مردمی و کشتار و ترور مخالفان دارند.

برای مثال، پورمحمدی وزیر دادگستری دولت روحانی، ۲۵ سال پیش یکی از اعضای گروه سه نفری موسوم به «گروه مرگ» بود که با فرمان خمینی، حدود ۴ تا ۵ هزار نفر زندانی سیاسی را در مدت کوتاه دو ماهه قتل عام کردند و جنازه آن ها را نیز مخفیانه در اطراف شهرهای ایران دفن نمودند.

وقتی فردی چون پور محمدی، به عنوان وزیر دادگستری با توجه به سوابق وی در ترور و اعدام و خشونت در جامعه، به عنوان قاضی و حاکم شرعی به مدت ۲۰ سال و دادستانی دادگاه های انقلاب خوزستان، خراسان، هرمزگان و صادر کردن حکم اعدام برای هزاران نفر و معاونت برون مرزی وزیر اطلاعات دولت هاشمی رفسنجانی علی فلاحیان و عضو اطلاعات بیت رهبری را در پرونده خود دارد و نیز در سمت وزیر کشور دولت احمدی نژاد نیز پرونده پر از سرکوب و خشونت از خود به جای گذاشته است، همه نشان از «تدبیر و امید» مورد نظر آخوند روحانی و نوع نگاهش به حقوق انسان هاست!

یا ربیعی وزیر کار دولت روحانی، از مأمورین امنیتی زبده و حرفه ئی است. او، از همان ابتدای تشکیل وزارت امنیت و اطلاعات حکومت اسلامی، از کادرهای اصلی آن بوده است. هنگامی که حدود ۱۵ سال پیش، یعنی در دوره ریاست جمهوری آخوند محمد خاتمی، زنجیره ای از ترورهای فعالان سیاسی و فرهنگی جامعه ایران را دچار شوک کرده بود و از جمله محمد مختاری و محمد جعفر پوینده، این نویسندگان سرشناس جامعه ایران و عضو هیأت دبیران کانون نویسندگان ایران را در تهران ترور کردند ربیعی از سوی خاتمی مأمور تحقیق درباره این ترورها شد. او، طوری مسیر پرونده قتل های موسوم به «قتل های زنجیره ئی» را هدایت کرد که به جای جنایتکاران حکومتی، ناصر زرافشان وکیل خانواده های مختاری و پوینده، دستگیر و زندانی شد. تنها «جرم» آقای زرافشان، به عهده گرفتن وکالت خانواده های قربانیان حکومت اسلامی بود. وی، بی دلیل و بی گناه به مدت پنج سال زندانی شد.

ویژگی دیگر دولت روحانی، شتاب دادن به عرصه دیپلماسی و سازش با دولت های غربی و در رأس همه امریکا، یعنی «شیطان بزرگ» است. از این رو، کارکشته ترین و سازش کارترین دیپلمات ایرانی، یعنی محمد ظریف را در رأس وزارت امور خارجه قرار داده اند. شاید حکومت اسلامی، بتواند روابط خود را با دولت های غربی بهبود بخشد اما این بهبود، ربط مستقیمی به زیست و زندگی مردم ایران ندارد. هم چنان که تشنج و درگیری تاکنونی حکومت اسلامی با غرب نیز ربطی به مردم نداشت. اما محاصره اقتصادی ایران که عامل اصلی آن حکومت اسلامی و رقبایش هستند یکی از سیاست های غیرانسانی است که تاکنون ضررش به اکثریت مردم ایران، به ویژه کارگران و محرومان جامعه ایران رسیده است. چون که تورم و گرانی و بی کاری و فقر در جامعه ایران، به طور سرسام آوری افزایش یافته و زیست و زندگی مردم را دچار فلاکت های مختلفی کرده است. در حالی که دستگاه و ماشین سرکوب و سانسور و اختناق دولتی، هم چنان در حال حرکت است.

در واقع حسن روحانی، یک آخوند است و هدف و وظیفه اصلی او نیز حفظ و بقای ایدئولوژی اسلامی، قوانین ارتجاعی و قرون وسطائی اسلامی و حکومت اسلامی است. در این سی و پنج سال حاکمیت جمهوری اسلامی، دولت بارها تغییر کرده اما سیاست های کلان حکومت اسلامی، به ویژه در عرصه سرکوب سیستماتیک زنان و جوانان، سرکوب کارگران، سرکوب دانشجویان، هم چنین قوانین غیرانسانی و وحشیانه آن نه تنها تغییر نکرده، بلکه تشدید هم شده است.

از زمان روی کار آمدن روحانی اعدام‌ها افزایش یافته و رعب و وحشت و سرکوب زنان و جوانان در خیابان‌ها نیز شدت گرفته است. امروز نرخ تورم در ایران به بیش از ۴۰ درصد رسیده است و گرانی و تورم و بی‌کاری و فقر نیز برای اکثریت شهروندان ایران، غیرقابل تحمل شده است.

توجه به یک فاکتور دیگر در تغییر دولت در ایران مهم است و آن هم به گفته محمد خاتمی رئیس‌جمهوری سابق حکومت اسلامی، پست ریاست جمهوری در این کشور، یک پست «تدارکاتچی» است. بنابراین، در حکومت اسلامی ایران، حرف اول و آخر را آخوند خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی و زیر نظر او شورای نگهبان و سپاه پاسداران و... می‌زنند.

در هر صورت وضعیت ده‌ها هزار زندانی سیاسی و یا غیرسیاسی در زندان‌های حکومت اسلامی ایران، بسیار دردناک است. در حکومت اسلامی، بیش از ۲۵۰ هزار زندانی وجود دارد. یعنی بیش از سه برابر ظرفیت زندان‌ها. البته در حکومت اسلامی، زندان‌های مخفی زیادی نیز وجود دارد که مختص زندانیان سیاسی است. هیچ‌کس از وضعیت زندانیان این زندان‌ها خبر ندارد.

کم نیستند زندانیانی که در زندان‌های حکومت اسلامی، به طور مخفیانه اعدام می‌شوند. طبق گزارش حقوق بشر سازمان ملل، در سال ۲۰۱۲ در زندان وکیل آباد مشهد، ۲۴۰ نفر مخفیانه اعدام شدند.

بر اساس گزارش نهادهای حقوق بشر ایران، آمار اعدام‌ها در ایران در همین دوره روحانی، روزبه‌روز هم افزایش می‌یابد. بنا به گزارشات «فعالان حقوق بشر و دموکراسی در ایران»، ۱۱ مهر [میزان] ۱۳۹۲ برابر با ۳ اکتوبر ۲۰۱۳، اجرای مخفیانه حکم اعدام یک زن زندانی قرچک ورامین در زندان گوهردشت کرج اجراء شد.

بنا به همین گزارشات، در حال حاضر بیش از ۱۰ زن زندانی در زندان زنان قرچک ورامین در انتظار اجرای حکم اعدام به سر می‌برند که سنین اکثر آن‌ها زیر ۳۰ سال است. از جمله می‌توان از زندانیانی چون سحر مهابادی ۲۷ ساله و ریحانه جباری حدود ۲۸ نام برد.

در میان اعدام‌شدگان اخیر، دست کم یک جوان نیز اعدام شده است. عرفان قلی‌نژاد ۱۸ ساله را روز شنبه ۲۳ شهریور [سنبله] ماه ۱۳۹۲، در ملاء عام در شهر قائمشهر به دار آویختند.

شنبه ۴ آبان [عقرب] ۱۳۹۲ - ۲۶ اکتوبر ۲۰۱۳، حکومت اسلامی اعلام نمود به تلافی کشته شدن ۱۴ مرزبان حکومت در جریان یک درگیری در سیستان و بلوچستان، ۱۶ نفر از فعالان سیاسی و مدنی را اعدام نموده است. هم‌چنین، در کردستان دو تن از فعالان مدنی «حبیب‌الله گلپری پور» و «رضا اسماعیلی» اعدام شدند.

به گزارش منتشره، در ادامه موج اعدام زندانیان سیاسی محکوم به اعدام، «شیرکو معارفی» در زندان مرکزی سقز اعدام شد. برپایه این گزارشات، صبح روز دوشنبه ۱۳ آبان ماه، شیرکو معارفی زندانی سیاسی در سالون ملاقات زندان سقز اعدام شد. شیرکو معارفی، در تاریخ ۹ آبان ماه سال ۱۳۸۷ بازداشت و سپس به اتهام «همکاری با یکی از احزاب اپوزیسیون حکومت» از سوی دادگاه اسلامی در سقز، به اعدام محکوم شد.

حکومت اسلامی، در عرصه آزادی بیان، قلم، اندیشه و فعالیت جمعی نیز کارنامه سیاهی دارد به طوری که خامنه‌ای رهبر این حکومت، به عنوان دشمن درجه یک «آزادی» در جهان معروف شده است. گزارش جدید فریدم هاوس یا «خانه آزادی» درباره آزادی اینترنت در نقاط مختلف جهان، که در روز پنج‌شنبه سوم اکتوبر ۲۰۱۳ منتشر شده است، می‌گوید که از میان ۶۰ کشور مورد مطالعه، ایران بدترین رتبه را در یک سال گذشته داشته است.

این گزارش نشان می‌دهد که حتی کشورهایی مانند کوبا، چین، سوریه، عربستان سعودی، ازبکستان، اتیوپی و بحرین که به عنوان کشورهای نقض‌کننده آزادی‌های اینترنتی شناخته می‌شوند، وضعیتی بهتر از ایران دارند.

علاوه بر این، یکی از آخرین گزارش های این مؤسسه درباره آزادی مطبوعات که حدود چهار ماه پیش منتشر شد، ایران را از میان ۱۹۷ کشور جهان در رتبه ۱۹۱ قرار داده است که مجموع این گزارش ها و اخباری که در رسانه های جهانی بازتاب پیدا کرده است، باعث شده مقامات دولت جدید حکومت اسلامی ایران، به دفعات با پرسش هائی درباره وضعیت آزادی اینترنت و مطبوعات در کشور مواجه شوند. اما مقامات حکومت اسلامی ایران، در روزهای اخیر اعلام کرده اند که اینترنت، فیس بوک و توئیتر، هم چنان در فیلتر باقی خواهد ماند.

به این ترتیب، آمار و ارقام و تحقیقات نشان می دهند که آزادی بیان و قلم و اندیشه در کشورهای خاور دور و ایران، نه تنها بهبود نیافته، بلکه وخیم تر هم شده است.

حکومت اسلامی ایران، حتا آن بخش از فعالان فرهنگی، سیاسی، روزنامه نگارانی که در کشورهای غربی زندگی و فعالیت می کنند نزدیکان شان را در ایران، تحت فشار قرار می دهد تا این فعالان در اروپا از فعالیت های به حق و آزادیخواهانه و عدالت جویانه خود دست بردارند.

از سوی دیگر، حقوق و آزادی های مردم، برای دولت ها، سیستم سرمایه داری و ژورنالیسم رسمی چندان اهمیت ندارد. اگر یادمان باشد در طول هشت سال دولت آخوند محمد خاتمی، رسانه ها و دولت های غربی همین حرف هائی را که امروز درباره روحانی می زنند درباره خاتمی نیز می زدند اما نتیجه چی شد؟

آن چه که در بالا بدان ها اشاره شد تنها نمونه های کوچکی از سانسور و سرکوب و اختناق و آدم کشی های حکومت اسلامی، پس از آغاز کار حسن روحانی است. همین نمونه ها، به ویژه تجربه ۳۵ سال حاکمیت جمهوری اسلامی، به ما نشان می دهند که اگر کسی منتظر معجزه آخوند روحانی بشود وقت خود را هدر داده است!

به این ترتیب، وضعیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران به جایی رسیده است که اکثریت مردم ایران از حکومت اسلامی ناراضی هستند و دنبال فرصتی می گردند تا به خیابان ها بریزند. بنابراین، تکلیف نهائی حکومت اسلامی در خیابان ها و با قدرت مردمی، روشن خواهد شد. مردمی که به شدت تشنه آزادی و امنیت و آرامش هستند!

نهایتاً اعدام، قتل عمد توسط دولت است. طبیعی است که هر انسان نوع دوستی، با تمام قدرت، نه تنها باید با آن مخالفت کند، بلکه از هر طریق ممکن نیز در جهت لغو آن بکوشد. هم چنین اعتراض به اعدام ها، نباید به اعدام مخالفان سیاسی حکومت و یا در واقع اعدام های سیاسی محدود گردد. بنابراین، باید با اعدام هر انسانی چه سیاسی و چه غیرسیاسی مخالفت کرد و به طور کلی در جهت لغو کامل و بدون اما و اگر و تبصره اعدام، تلاش و مبارزه کرد.

اساساً حق حیات، آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی اندیشه، آزادی شغل، آزادی سفر، آزادی انتخاب محل زندگی، آزادی زوجیت و...، حق مسلم همه انسان هاست. بنابراین، هیچ حکومتی حق ندارد به بهانه ها و توجیهات مختلف قوانین و حقوقی را بر جامعه تحمیل کند و انسانیت و کرامت انسانی را زیر سؤال ببرد.

در جمع بندی می توان تأکید کرد که قرن هیجدهم، به خاطر نقد از دین و خدا و هم چنین مخالف با قوانین ظالمانه حکومت ها به ویژه اعدام، برجسته است. روشنفکران این قرن، تلاش کردند تا درک دیگری از مجازات ارائه دهند و نقش نفرت و انتقام را در مجازات از بین ببرند. آنان مجازات ابدی در متن الهی را هولناک خواندند. هنرمندان، از جمله نقاشان، شاعران و رمان نویسان، در تغییر افکار و سیستم کفری آن زمان نقش بسزائی داشتند. جهنم و شکنجه های آن موضوع اساسی بسیاری از آثار هنرمندانی در قرن چهاردهم (دانته) تا قرن نوزدهم بود.

در حوزه نویسندگان و هنرمندان و نقاشان و موسیقی دانان می توان از گوته، فیثنه، موتزارت، باخ، بنیامین، لسینگ و... نام برد. روشنگری در غرب تنها از طریق کتاب و نامه های روشنفکران گسترش پیدا نکرد، بلکه ارتباط تنگاتنگ جنبش های سیاسی - اجتماعی آزادیخواه، برابری طلب، عدالت جو، به خصوص سوسیالیست ها و کمونیست ها و بحث های آزاداندیشان آن زمان نقش بسزائی در پیشبرد این امر مهم انسانی داشت.

زمانی که ژان پل سارتر (۱۹۰۵-۱۹۸۰)، فیلسوف فرانسوی نزدیک به دو قرن بعد به صورت رادیکال اقدام به پخش اعلامیه های کمونیستی در خیابان های پاریس می کرد در هنگام دستگیری خود گفت: «هرگز یک ولتر را در فرانسه دستگیر نمی کنند.» وی، با این جمله بر این موضوع تأکید داشت که مطابق عقیده فرانسوی ها، هر نویسنده ای حق دارد که در حوزه سیاست و عدالت اجتماعی فعال باشد و این حق به گونه ای با نام ولتر در فرانسه در هم تنیده شده است. نتیجه این که حکومت اسلامی ایران، حکومت جهل و جنایت و ترور و آدم کش است. تا زمانی که این حکومت در قدرت است سانسور، سرکوب، غارت اموال عمومی، تجاوز، شکنجه، اعدام و ترور نیز به مثابه ابزار حفظ اختناق و استبداد ادامه خواهد یافت و تا سرنگونی کلیت آن، مردم ایران به آزادی، برابری، عدالت اجتماعی و رفاه نخواهند رسید. در چنین شرایطی، طبیعی ست که جنبش های اجتماعی ایران، کلیه مخالفان جدی و سرسخت حکومت اسلامی، به ویژه نویسندگان و هنرمندان لحظه ای از پا ننشینند و با تمامی نیرو برای لغو اعدام، آپارتاید جنسی، سانسور و اختناق، آزادی همه زندانیان سیاسی، مبارزه کنند تا زمینه سرنگونی کلیت آن را فراهم سازند!

نهایتاً جامعه ما، از نویسندگان و هنرمندان آزاده و انسان دوست و عدالت جو، انتظار دارد پرچم لغو قوانین ظالمانه به ویژه لغو اعدام و هم چنین آزادی همه زندانیان سیاسی و اجتماعی را با جسارت بالا ببرند و مطمئن باشند که آن ها در این پیکار اجتماعی و انسانی، تنها نخواهند ماند!

یکشنبه دهم آذر [قوس] ۱۳۹۲ - یکم دسمبر ۲۰۱۳